



شخصیت نابغه شرق سید
جمال الدین اسد آبادی
بزرگتر از آنست که شرح
آن در یک مقاله و دو مقاله
برشته تحریر در آید.

هر نویسنده و
گوینده بیک چهره و بیک
جلوه از زندگانی این
مرد بزرگ می بردازد و هر
مقاله و کتابی که در این
باره نگارش یابد قابل آنست
که مورد توجه قرار گیرد.
بنابر این مقدمه با وجود
آنکه گفتگو در مورد سید
جمال الدین بسیار شده است

و عموم فارسی زبانها کم و بیش از احوال و افکار این مرد بزرگ آگاهی
دارند مناسب میدانند مقاله جالبذیل را که در شماره اخیر مجله العرفان
پنجاه رسیده است ترجمه و بنظر خوانندگان گرامی برساند .
ای کاش آنها که بر سر استخوان های پوسیده این مرد بزرگ
کشمکش و مشاجره دارند و از فرط نادانی شخصیت بزرگ اصلاحی
اورا بیک خاک و یک وطن خاص منتسب میبندند بخود آیند و بایروی
از تعالیم مقدس اسلامی در همان راهی روند که جمال الدین رفت . معین

آقای دکتر عثمان امین

استاد دانشگاه فوآداول

سید جمال الدین اسد آبادی

سید جمال الدین اسد آبادی یکی از سلسله جنبانان نهضت جدید و
یکی از نوابغ بزرگ شرق در قرن نوزدهم مسیحی شناخته میشود .
این مرد بزرگ فیلسوفی حکیم ، مصلح دینی بزرگ و رهبر عالیقدر
سیاسی است - صفات عالی اخلاقی ممتاز و بی شخصیتش جاذبه خاصی
داده بود .





فروغ علم ————— سید جمال الدین

این مرد بزرگ باعتراف همه نویسنده ای بود مبتکر ، خطیبی بلیغ و گوینده ای توانا... .

شاگرد وی شیخ محمد عبده شخصیت او را چنین وصف میکند .
> سید مردیست سلیم القلب ، تند مزاج ، قوی الاراده ، از خود گذشته و شجاع .

مردیست سخی و بینهایت معتمد بر خدا ، این مرد هیچگونه احتیاجی بچریان روزگار ندارد و نسبت بدنی بسیار کم علاقه است — از دلخوشیها و زخارف دنیوی دور و بماده و مادیات کاملاً بی اعتناست ، از شهوت و لذایذ جسمی برکنار است و خرسندیهای روحانی و آرامش معنوی را بر هر چیز ترجیح میدهد ، بمال و اولاد و منصب و مقام علاقه ای ندارد و بهیچوجه خود را پای بند لذات مادی نمی نماید . <

باعتراف اروپائیان سید جمال الدین از بزرگترین آزاد اندیشان دنیای نو بشمار میرود... .

علاقه شدید او بر استقلال مفتاح شخصیت او^ظ مقاومتش در برابر استبداد رمز نشاط اوست .

عوام و ملانمایان بر او حسد بردند و او را بکفر و زندقه متهم ساختند و از این قبیل افترا ها بر او بسیار بستند زیرا صراحت گفتار و آزادی فکری ، او را برانگیخته بود که کاخهای عقاید باطل و خرافات را نابود سازد و بت های تقلید کهنه را در هم شکند ، از طرف دیگر دستگاه فساد و متفذنین و مفرضین چون ویرا مصلحی جری و رهبری سترک یافتند علیه اش قیام کردند . سید جمال الدین کشور خاصی را وطن خویش فرض ننمود بلکه وطن او تمام ممالک اسلامی بود... .

سید از اوان کودکی سیاحت و گردش علاقه شدید داشت ، از بلاد عرب و مصر و ترکیه دیدن کرد . در افغانستان و هند و ایران مدتی اقامت گزید و به بسیاری از پایتخت های اروپا مسافرت نمود ، گویند بامریکاهم سفری کرده است . سید بارجال مهم فلسفه و دین و سیاست و ادب در اروپا و آسیا معاشرت کرد و در نتیجه گردشهای زید و اطلاعات وسیعی که کسب کرده بود در میان رجال معاصر خودش فرد ممتاز و دارای یختگی عمیق شد .

سید جمال الدین در ماه اسفند سال ۱۲۷۵ شمسی در شهر اسلامبول درگذشت .

سید جمال الدین ————— فروغ علم

زندگی او بسی کوتاه و زودگذر بود و در طول این زندگی کوتاه تلخی دای حبس و تبعید را بسیار چشید و بانواع آزار و زجر مبتلی گردید لکن در همین حال زندگانی وی حیات قهرمانی درخشانی بود و در این مدت کوتاه بکارهای بزرگ و جالبی دست زد و آثار عمیق و جاودانی از خود بیادگار گذارد.

مجاهدات و تعالیم او بر محور نجات ممالک اسلامی از نفوذ بیگانگان و آزادی شرق بود و مردم را در راه ریشه کن ساختن بنیاد جور و فساد و دریدن پرده‌های جهل و نادانی تشویق و ترغیب مینمود.

کشورهای اسلامی در قرون اخیر رهبری منطقی و بزرگ چون سید جمال الدین بخود ندیده اند.

شیوه زندگانی این مرد بزرگ کاملاً باطرز فکرش تطبیق میکند و در نظر وی فکر و عمل از یکدیگر منفک نیستند ...

گفتیم زندگی جمال الدین مصداق فکرش بود و اضافه میکنیم که امتیاز آن فکر و زندگی زباین است که دارای رنگ درخشان روحی مخصوصی است که در تمام حرکات و سکونات وی منعکس است و از وجدان اخلاقی عالی او که بر همه اعمال و افکارش حکومت داشته روشن و آشکار است. سید دارای تمایل دینی عمیقی است که در تمام خاطرات و تفکراتش جلوه گراست.

نکته ای که قابل توجه است این است که روح دینی و اخلاق مخصوص بان که عامل مهم شخصیت این مرد است او را از توجه جمعی و لذات محسوس بر کنار داشته و روح بلندش همواره در برابر طغیان ماده پایداری کرده است و در نتیجه پیوسته در طلب سعادت روح بود و این نکته در مقدمه رساله رد بر نیچریه در آنجا که میگوید «دین قوام ملل است و سعادت و رستگاری همه وابسته بان» آشکار است و در نظری تمدن صحیح همانا تمدنی است که پایه آن بر علم و دین و اخلاق استوار است و پیشرفت تمدن مادی را که جلوه آن در ایجاد شهرهای بزرگ و کاخهای عظیم و کارخانه های وسیع و ثروت انبوه از طرفی و بکار انداختن فنون مختلفه در راه ایجاد و مسائل کشت و کشتار و تخریب آبادانیها از طرف دیگر است، نمیتوان





فروغ علم ————— سید جمال الدین
 مدنیت حقیقی نامید بلکه شایسته است که آنرا توحش گوئیم، توحشی پست تر
 از توحش حیوان .

و خلاصه انسانی را که مطیع غریزه جنک و کشمکش و تعدی بعقوب
 دیگران است بمعنای صحیح نمیتوان انسان متمدن نامید .. (۱)
 روحیه و تدین و اخلاق سید جمال الدین وی را ناگزیر از دست زدن
 بیک مبارزه بزرگ و مقدسی نمود و آن مبارزه با استعمار بود زیرا اساس
 استعمار بر خدعه و فریب و استثمار گذارده شده است و باین مناسبت میگوید
 « این استعمار که از نظر لغت بمعنی آباد کردن است از
 لحاظ معنی حقیقی و اصطلاح بعقیده من مانند اسماء اضداد است (۲)
 زیرا این استعمار یعنی استعباد و بنده و برده ساختن آزادان و
 آزادگان و خلاصه استعمار بمعنی تخریب نزدیک تر است تا بتعمیر
 و عمران »

(۱) سید جمال الدین میگوید جهان تمدن چیست؟ آیا غیر از شهرهای بزرگ
 و بناهای مرتفع تصور مجلل و باشکوه و کارخانه های عظیمی که پنبه و ابریشم را با
 رنگهای گوناگون بصورت پارچه بیرون میدهند، و غیر از معادن و کانهای مختلف، و
 احتکار سرمایه های کرافت بوسیله سرمایه داران و غیر از اختراع توپ های مهیب و
 کشتی ها و بمب های مخرب و سایر ابزارهایی که برای قتل نفس و آدم کشی بوجود آورده
 اند چیز دیگری است و آیا ملل راقیه و متمدن امروز جز بداشتن این اشیاء بجز
 دیگری افتخار دارند و آیا در غیر این مورد مسأله ای گذارده اند؟

باین ترتیب اگر تمام این اختراعات و اکتشافات و همه مصالح و منافع عاید از
 آنرا در یک طرف ترازو بگذاریم و جنگها و مصائب و عواقب شوم و نتایج حاصله
 از آنرا در طرف دیگر قطعاً کفه دوم سنگین تر خواهد بود در اینصورت چنین ترقی
 و دانش و تمدنی جز انحطاط و معیبت چه نمری دارد؟ البته چنین دستگامی جز جهل و
 وحشگری نتیجه و بهره ای نخواهد داشت و بامیجز شدن باین نوع وسایل محذب انسان
 بیچاره را بمالم حیوانیت سوق خواهد داد

آیا هیچوقت شنیده اید سیصد هزار افغی در مقابل سیصد هزار افغی دیگر
 صف آرائی کنند و نیش خودشان را ببدن یکدیگر فرو برند و یکدیگر را بکشند؟
 آیا هرگز دیده اید شیرها با یکدیگر بستیزه بر خیزند و خون همدیگر بریزند
 و گوشت هم بخورند؟

در اینصورت تصدیق خواهید کرد که آنچه فعلا جهان دارد

مدنیت و علم نیست بلکه جهل است و توحش

۲- در عربی اسماء اضداد نامهایی هستند که دو معنی متضاد دارند

سید جمال الدین ————— فروغ علم

سید جمال الدین فرق بین مقاصد جهاد و اغراض جنک را دریافته و میگوید « اسلام از ابتدای طلوع تا پایان دوره نشر و توسعه اش یعنی تا زمانی که قدرت سیاسی در دست مسلمین بود پیش از آنکه بجهاد باشمشیر و قهر و غلبه پردازد مردم را بحکمت و ممارست در عدل و مکارم اخلاق دعوت نمود بدلیل اینکه بلادی را که مسلمین بوسیله صلح و بدون خونریزی تسخیر نمودند پیش از بلادی است که با حمله و هجوم فتح کردند و روی همین اصل است که اسلام اهل کتاب را بدون اجبار بین دو امر مختار قرار داد که یا اسلام را بپذیرند و در تمام امتیازات حیاتی از قبیل نفوذ و قدرت دنیوی و نعم اخروی با مسلمین شرکت جویند و یا اینکه مال کمی را در راه مصارف عمومی و تقویت بنای اجتماع بعنوان جزیه بپردازند و ناگفته پیداست که در هر يك از این دو حال منظور اسلام جلوگیری از جنک و خونریزی و تثبیت نظامات اجتماعی است .

باین قرار فرق بین جهاد اسلامی که عبارت از نشر دعوت دینی و اخلاقی است با جنگهای تمدن جدید اروپائی که هدف آن بهره برداری اقتصادی و استثمار بوده منتهی به بنده و برده ساختن دیگران میگردد روشن و آشکار است »

روحیه دینی و اخلاقی جمال الدین باو بگونه تمایل سوسیالیزم داده بود و در اینخصوص میگوید :

« سوسیالیزم ملایم و معتدل همانا سوسیالیزم اسلام است چون قانون اسلام محبت و صفا و دستور آن عقل و آزادی و هدفش عدالت اجتماعی است »

آیا واقماً در اینکه تمالیم اجتماعی اسلام معتدل ترین و صحیح ترین نوع سوسیالیزم است شکی است ؟ در حالیکه قرآن کریم مردم را بچنین منظوری دعوت میکند و احادیث بسیار در این باره وارد شده و روش مسلمین در عهد رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین بر همین اساس بوده است

اسلام در سوسیالیزم خود زکوة را برای جلوگیری از تمرکز ثروت و تخفیف و تقلیل حس خود پرستی سرمایه داران و جهت جلوگیری از حسد بینوایان و بمنظور ایجاد محبت و وداد میان مردم تشریح نموده است اما در سوسیالیزم غربی اثری از این روح و نشانه ای از اخلاق و ذره ای از دین یافت نمیشود بلکه منشاء آن حسد و قوام آن انتقام و مدارش ماده است .

شماره مسلسل ۳۲۰ ————— ۶۲ —



فروغ علم ————— سید جمال الدین
 خلاصه هر نوع سوسیالیزمی که روح آن مغالطه سوسیالیزم اسلام
 باشد پایشان جز خونریزی و نابود ساختن همه مبادی فکری و تیرگی ضمیر
 چیزی نیست.



حاصل تعلیمات سید جمال الدین در دو منظور خلاصه میشود:
 ۱ - اصلاح حال مسلمین باین معنی که با حفظ خصائص ممتازه
 خود در صنایع و علوم مادی پیشرفت حاصل کرده و با تمدن جدید
 هماهنگی کنند.

۲ - آزادی ممالک اسلامی از قهوذ اروپا و خلاصه این اصلاح
 عبارتست از سعی در فهماندن حقایق اسلامی و اهتمام در ریشه کن کردن
 آنچه در عقول مسلمین از فهم پاره‌ای عقاید دینی و نفوس شرعی بدون
 تطبیق با واقع جایگیر شده مانند توجیه و تاویل مسئله قضا و قدر باین معنی
 که مسلمین را ملزم میکند تا در انتظار جبر نشسته برای بدست آوردن
 مجد و عظمت و خلاصی از ذلت و خواری نجسند و همینطور نظری که در
 درباره پاره‌ای از احادیث دارند از قبیل فساد دنیا در آخر الزمان (۱) ...
 همین دو عامل است که مسلمانان را بتنبلی و قبول ذلت سوق داده و نگذارد
 است در راه اصلاح خود و سعادت اجتماع گام بردارند و درایت صورت علاجی
 جز آن نیست که در راه نشر حقایق دینی میان افراد مسلمین کمر همت بسته
 و تعالیم مقدس اسلامی را بروجه صحیح تشریح نمائیم ...

(۱) شیخ محمد عبده در کتاب اسلام و نصرانیت در این باره باین مضمون
 می نویسد .

از جمله مشکلاتیکه مسلمین بآن دچار شده اند تطبیق جریان فساد عصر حاضر
 بر دوران آخر الزمان است در حالیکه غافل از آنند که اسلام چون دین جاوید است
 بایستی سراسر جهان را فرا گیرد در صورتیکه در حال حاضر کمتر از یک ثلث جمعیت جهان
 از اسلام پیروی میکنند و نکته دیگر اینکه از دوران طلوع اسلام تا عصر حاضر حد اکثر
 بیش از سی نسل از مسلمین بوجود نیامده است چگونه ممکن است باین زودی دوره آن
 پایان رسیده باشد .

باتوجه باین دو معنی فساد فعلی جهان نمی تواند مسلمین را از ادامه وظایف
 حیاتی و کوشش و فعالیت بازدارد ...

سید جمال الدین ————— فروغ علم

و باید علوم اسلامی تهذیب و تنقیح شود و کتبی تالیف گردد که عارف و عامی از آن بهره مند گردند و خلاصه آنکه عام باید در خدمت اجتماع بکار رود و برای علاج بدبختی های جامعه دوائی باشد و گرنه اکسب هلم تنها برای خود علم دردی دوا نخواهد کرد.

آنچه از ناحیه دعوت جمال الدین ابتکار و تازگی دارد اینست که مسلمین روشنفکر را دعوت میکند تا در حال خود مطالعه نمایند و دین را با زمان تطبیق کرده با مقتضیات عصر جدید هم آهنگ ساخته به جهانیان عرضه دارند و باید این نکته بر مسلمین آشکار شود که هر گاه اسلام از راه صحیح تبلیغ گردد خود بخود رشد کرده و عالمگیر خواهد شد.

از این گذشته مهمترین نمودار نشاط و فعالیت اسد آبادی سیاست است باین بیان که وی ملاحظه نمود از طرفی در کشورهای شرقی ضعف اراده، انحلال ملیت، اختلاف کلمه و تسلیم شدن به تنبلی خوی تازه ای شده است و از طرف دیگر در اروپا با پیشرفت مادی روحی ملو از تجاوز نسبت بکشور های شرقی و حمله و هجوم بر این بلاد و تصمیم درنا بودی ملل شرقی بوجود آمده و دلیلشان ضعف ممالک شرقی است و میگویند اهالی مشرق قادر بر اداره امور خود نیستند.

توجه باین جریان جمال الدین را وادار کرد که برای جمع آوری قوای پراکنده مسلمین و ایجاد وحدت کلمه و بیداری آنها بکوشد تا از هستی خود دفاع نمایند و از خطر جانکاه اروپایی نجات یابند.

سید جمال الدین معتقد بود که لازمست در ممالک اسلامی هر پادشاه با امیری در راه ترقی ملتش بوسیله آزادی و دموکراسی بکوشد و آن ها را بر اسرار پیشرفت اروپا و علل انحطاط کشورهای شرقی آگاه سازد. آنگاه ملل شرقی مساعی خود را در راه وصول به هدف مشترک بکار برند، او انجام همه این آمال را در آزادی سیاسی میدانست بهمین جهت رهبران و زمامداران شرقی بر اثر بی خبری و غفلتی که از تصمیمات دول استعمار طلب داشتند نکوهش میکرد، همچنین رجال شرقی که بهمین خود خیانت کرده دوستی بیگانگان را بر منافع ملت ترجیح داده و راضی بودند که تجزیه عوامل دستگام استعماری قرار گیرند و فقط باین





فروغ علم ————— سید جمال الدین
دلخوش باشد که نفع موقتی کسب کند و یا از ناحیهٔ اجنبی القاب و نشانهای
بدست آورد مورد انتقاد سید بودند باین مناسبت در جریدهٔ عروة الوثقی
میگوید :

« مقصود ما از خائن تنها کسی نیست که کشورش را بنقد و بیابیهای
کم و زیاد بدشمن تسلیم کند (زیرا هر قیمتی که برای فروش وطن دریافت
شود من بغض است) و باز هم خائن وطن تنها کسی نیست که بای دشمنان
را در زمین وطن باز کند بلکه کسی که توانا باشد از نفوذ بیگانگان در
کشور جلوگیری کند و یا بهر وسیله که شده ضربتی بر پیکر اجنبی وارد
آورد ولی از اینکار امتناع ورزد در هر لباسی که باشد و بهر صورتیکه
جلوه کند او نیز خائن است بنابراین هر کس بتواند تدبیری بیندیشد که
حرکات دشمنان را بی اثر سازد و از آن خودداری کند بملت خویش خیانت
کرده است

بر ملت ضعیفی که از حیث عدد کم باشد عاری نیست که دولتی
قوی و جا-بر با قهر و غلبه او را محکوم سازد ولی نشکی را که هرگز
روزگار نشوید آنتسکه ملتی یا چند نفر از رجال آن ملت در راه تسلیم بقدرت
بیگانه قدم بردارد اهم از اینکه این عمل در اثر غفلت در شئون ملی باشد
یا بمنظور تحصیل منفعت مادی »

خلاصهٔ مکتب سید جمال الدین عبارتست از دعوت ملل اسلامی بمجاهده
در راه تامین استقلال و آزادیشان و مرحوم جمال الدین معتقد بود که :
ملل شرقی تا خود را نشناسند و وحدت کلمه ای در میان خود
ایجاد نکنند و تا مقدراتشان را خود بدست نگیرند و مادام که
زمامدارانشان خود را خدمتگذار مردم ندانند هیچگونه امیدی
برای آقائی و سعادت خود نباید داشته باشند .
خلاصهٔ کلام اینکه اصلاح حال مسلمین مهمترین آرزوی سید جمال
الدین بود و بیاد آن نمره می کشید و هیچ شب و روزی از توجه بآن غفلت
نداشت .

مغزومی پاشا (که از نزدیکترین مصاحبین مرحوم سید است)
میگوید بیوسته سید میگفت « الشرق - الشرق » و نیز میگفت برای تشخیص
بیماری ممالک اسلامی و بدست آوردن علاج آن بسیار فکر کردم بالاخره
دریاقتم کشنده ترین امراض مشرق تفرقه و تشتت است که مانع توحید کلمه

سید جمال الدین ————— فروغ علم

در میان مردم است گویی مسلمانان تنها در این اتحاد کرده‌اند که متحد نگردند «فقد اتفقوا علی ان لا تتفقوا، ولا تقوم علی هذا قوم قائمه» سید جمال الدین با وجود آگاهی بر تمام مشکلات از اینکه افکارش روزی جامعه عمل پوشد مایوس نبود و در راه انجام آن کوشش مستمر مبذول میداشت و انواع زحمت و مشقت را بجان میخرد و معتقد بود که هر چند رفع نفاق و تشتت و بوجود آوردن جامعه مترقی اسلامی هدفی دور است ولی وصول بآن محال نیست و در مقابل هر تجاوز و فشاریکه از طرف ملل غرب بمسلمین وارد می‌آمد خوشحالت‌تر بود و میگفت:

« اجزاء پراکنده یک جسم در نتیجه فشار زیاد بیشتر یکدیگر می‌پیوندند و بحران تولید همت میکند.»

• ❖ •

این بود سرذمه ای از دعوتی که جمال الدین پرچمدار آن بود. بر اثر تعالیم او بسی مشاعر بهوش آمد و بسی عقول زنده گردید، در نفوس ایجاد نشاط شد و پرده غفلت در تمام مشرق زمین باره گردید و خلاصه مردم راه انتقاد از کارهای دولت را آموختند و این عقیده که زمامدار حق آقائی و اختیار مطلقه در شئون اجتماع دارد متدرجاً از بین رفت

آری راهی را که اکنون برای ملل شرقی در کمستن زنجیر های بندگی و استعمار باز شده است نتیجه تعالیم و کوشش این مرد بزرگ است و بس و معتقدیم بهترین چیزی که شخصیت عظیم و روح بلند جمال الدین و تعلیمات او را تصویر کند همانست که شاعر عرب گفته است.

عش عزیزاً اومت و انت کریم

بین طعن القنا و خفق البنود

بدرگاه سلاطین تا کجا این چهره سایی ها

بیاموز از خدای خویش ناز کبریائی ها

بیا بر لاله باکویم و بی باکانه می نوشیم

که عاشق را بهل کردند خون پارسائی ها

اقبال

